

مناسبات ایران و آمریکا در سایه تحولات جدید ملی و منطقه‌ای

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۱/۸

تاریخ تأیید: ۱۳۹۰/۱۲/۱۰

نویسنده: دکتر محمود یزدان‌فام^۱

چکیده

در طول سه دهه گذشته، جمهوری اسلامی ایران و آمریکا مناسبات پرتنش داشته‌اند اما در ماه‌های پایانی سال ۲۰۱۱ تنش میان آنها شدیدتر شد و تهدیدات آنها علیه یکدیگر وارد مرحله جدیدی شد. سوال این است که در ماه‌های اخیر چه عواملی در تشدید مناسبات ایران و آمریکا موثر بودند. این تحولات در سطح ملی ایران و آمریکا و در سطح منطقه‌ای با توجه به قیام‌های جهان عرب و خروج نیروهای آمریکایی از عراق و افغانستان مورد بررسی قرار گرفته است. ایران و آمریکا با مسایل و چالش‌های متعددی روبرو هستند که مهم‌ترین آنها فعالیت‌های هسته‌ای ایران و تلاش آمریکا برای مقابله با نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه است. در ماه‌های گذشته و با اعمال تحریم‌های شدیدتر علیه جمهوری اسلامی ایران، تهدیدات آمریکا علیه ایران شدیدتر شده و آنها به صورت گسترده از گزینه نظامی برای مواجهه با اقدامات ایران سخن می‌گویند. در خصوص چشم‌انداز مناسبات این کشور چهار سناریو قابل طرح است که در متن به اختصار تشریح شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: مناسبات ایران و آمریکا، بهار عربی، گزینه‌های نظامی، تحریم‌های بین‌المللی، امنیت ملی

۱. عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی Email: yazdanfam@gmail.com

روابط و مناسبات ایران و آمریکا در طی سه دهه گذشته همواره با تنش روبرو بوده است، اما میزان و شدت تنش یکسان نبوده در مواقعی به سوی کاهش و در دوره‌هایی افزایش یافته است. با روی کار آمدن اوباما، سیاست آمریکا بر مسایل افغانستان و پاکستان متمرکز شد. همانگونه که اوباما در کارزار انتخاباتی خود گفته بود، عراق مشکل ساخته شده و افغانستان معضل اصلی آمریکا است. جنگ علیه تروریسم به دو کشور افغانستان و پاکستان تمرکز یافت و سیاست خروج از عراق در پیش گرفته شد و عملاً در سال ۲۰۱۱ نیروهای آمریکا عراق را ترک کردند. اوباما در مخالفت با سیاست‌های بوش مذاکره مستقیم با جمهوری اسلامی را طرح و پس از روی کار آمدن، نامه‌نگاری با عالی‌ترین مقامات ایران را شروع کرد، اما تاکنون نه تنها بن‌بست موجود در روابط دو کشور گشوده نشده است، بلکه در سایه تحولات جدید در درون دو کشور و عرصه منطقه‌ای تنش‌ها تشدید شده و شاید بتوان گفت که به مرحله‌ای جدید رسیده است.

سوال اساسی این است که تحولات ملی و منطقه‌ای در یک سال گذشته چه تأثیری بر مناسبات ایران و آمریکا گذاشته است؟ آیا این مناسبات وارد مرحله جدیدی شده و سمت و سوی دگرگونه‌ای یافته است؟ به نظر می‌رسد تحولات جهان عرب، تحول در فعالیت‌های هسته‌ای ایران و شروع سال انتخابات در آمریکا موجب تشدید فشارهای دولت اوباما به جمهوری اسلامی ایران شده و با مطرح شدن گزینه‌های جدید، امکان استفاده از آنها نیز افزایش یافته است. برای آزمون این فرضیه و پاسخ به پرسش اصلی تحقیق جدا از مباحث مقدماتی و نظری، تحولات مهم و تاثیرگذار در سطح ملی و منطقه‌ای به اجمال بررسی خواهد شد. این که مسایل و مناسبات ایران و آمریکا قبلاً به چه صورت بود و اکنون چه شکل و شمایلی یافته است بخش دیگر نوشته می‌باشد. تغییرات محسوس در راهبردها و سیاست‌های آمریکا در قبال جمهوری اسلامی بررسی و ارزیابی می‌شود تا نشان داده شود که تحولات ملی و منطقه‌ای چه تأثیری بر روی آنها گذاشته است. در نهایت سمت و سوی مناسبات دو کشور بررسی می‌شود.



۱. چهارچوب مفهومی

تحلیل سیاست خارجی یا رفتار دولت‌ها در عرصه بین‌المللی، یکی از مباحث اصلی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل است. دانشوران این رشته‌ها، تلاش دارند علت رفتار و سیاست‌های متفاوت یا مشابه دولت‌ها را در عرصه بین‌المللی درک کنند. سیاست خارجی کشورها نشان دهنده اهدافی است که دولت‌ها در عرصه خارجی در پی دستیابی به آن هستند. اهداف و منافع ملی کشورها در فرایند تصمیم‌گیری و براساس ارزش‌ها و باورهای ملی و درک تصمیم‌گیرندگان از آنها تعیین و ابزارها و امکانات برای تأمین آنها مد نظر قرار می‌گیرد (یزدان‌فام، ۱۳۸۷: ۲۴۹).

برای مطالعه سیاست خارجی دولت‌ها تاکنون نظریه‌های گوناگونی مطرح شده است (هیل، ۱۳۸۷ و کوبالکوا، ۱۳۹۰). محققان از نظریه‌های روابط بین‌الملل (مشیرزاده، ۱۳۸۴)؛ تا نظریه‌های تحلیل سیاست خارجی (Hudson & Vore, 1995) برای مطالعه سیاست خارجی کشورها استفاده می‌کنند. بررسی تک تک این نظریه‌ها و انتخاب آنها از حوصله این نوشته خارج است. اما اشاره به چند نکته کلیدی نظری می‌تواند نشان دهنده مسیر کلی تحقیق باشد.

نکته اول این است که سیاست خارجی کشورها برآیند شناخت زمامداران کشورها از اهداف، منافع، توانمندی‌ها، ضعف‌ها و آسیب‌پذیری‌ها، بازیگران و نقش‌آفرینان، راهبردها، گزینه‌ها، هزینه‌ها و دستاوردها است که آنها را به اتخاذ سیاستی یا انجام اقدامی می‌رساند. بنابراین سیاست خارجی و رفتار کشورها در عرصه بین‌المللی امری شناختی، اجتماعی، نسبی و برساخته است. سیاست خارجی کشورها ضمن برخورداری از مبانی نسبتاً ثابت در طول زمان به فراخور بازیگران و نگرش آنها تغییر می‌کند. سیاست خارجی کشورها ترکیبی از تغییر و ثبات است و این امر از کشوری به کشوری دیگر متفاوت است و با توجه به تغییرات باید بررسی و ارزیابی شود.

نکته دوم این است که عوامل موثر در سیاست خارجی و رفتار دولت‌ها در سطوح گوناگون ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی قابل مطالعه است. این عوامل دارای ابعاد مادی و معنای، فیزیکی و شناختی است که لازم است در مطالعه راهبرد، سیاست و اقدامات آنها لحاظ شود (نک: ونت، ۱۳۸۴).

نکته سوم این است که بازیگران بین‌المللی برای تأمین اهداف و منافع خود



از ابعاد گوناگون قدرت ابزارهای متعدد استفاده می‌کنند. جوزف نای قدرت را به سه قسم قدرت سخت و نرم و قدرت اقتصادی تقسیم می‌کند که قدرت نظامی تبلور قدرت سخت است. این قدرت، مادی و فیزیکی و ویران‌گر است و همیشه با تنبیه مادی همراه است. جنگ نماد عینی و عملی اعمال قدرت سخت به شمار می‌آید. قدرت نرم بر پایه توان متقاعدسازی و جذب‌کنندگی استوار است و بر نظام فکری و معنایی طرف‌های دیگر تاثیر گذاشته و دشمنی را به دوستی و نفرت را به عشق و علاقه تبدیل می‌سازد. رسانه‌های عمومی و رژیم‌های آموزشی، مهم‌ترین ابزارهای این قدرت هستند و میزان آن را جدا از ابزارها باید در توان قاعده‌سازی و نظریه‌پردازی و تولید رژیم‌های معنایی بازیگران جستجو کرد (Nye, 2011). دیپلماسی عمومی بارزترین راهبرد اعمال قدرت نرم به شمار می‌آید که در کشورها تلاش می‌کند تصویر کشور خود را در نزد ملل دیگری به گونه جذاب و دوست‌داشتنی ترسیم کنند. قدرت اقتصادی سومین نوع قدرت است. قدرت اقتصادی به دارنده آن این امکان را می‌دهد که دیگران را از طریق محروم کردن دیگران را تنبیه یا با فراهم آوردن امکان بهره‌گیری از قدرت اقتصادی آنها را تشویق کنند.

نکته چهارم این است که بازیگران متناسب با برخورداری‌شان از قدرت و شناخت و مهارت‌شان در بهره‌گیری از آنها ترکیبی از انواع این قدرت را برای تأمین اهداف و منافع‌شان مورد استفاده قرار می‌دهند. ترکیب هوشمندانه این قدرت‌ها در برابر بازیگران دیگر و استفاده به موقع از آنها به افزایش قدرت و استفاده نادرست و بدون در نظر گرفتن عنصر زمان و شرایط لازم، موجب زوال قدرت بازیگران در عرصه بین‌المللی می‌شود. این بهره‌گیری چنان مهم است که ترکیب مناسب قدرت سخت و نرم را قدرت هوشمندانه (smart power) نام نهاده‌اند (Wilson, 2008: 110- 126). انواع قدرت در همه مراحل تأمین اهداف و منافع کاربرد دارند و به نوعی به یکدیگر قابل تبدیل هستند. قدرت نظامی می‌تواند با قدرت افکنی و اقدام در حوزه‌های مورد علاقه بازیگران دیگر و مردمان جهان به شکل قدرت نرم عمل کند و موجب جذب دیگران شود. به همین صورت قدرت نرم در عرصه جنگ در قالب عملیات روانی علیه نیروهای رزمنده به کار گرفته و اراده آنها را برای جنگیدن از بین می‌برد. اقتصاد همواره منبع قدرت کشورها بوده است و وسیله‌ای برای اعمال کنترل به دیگران است.

نکته پنجم این است که علاوه بر تغییر در دولت‌مردان که موجب تغییر در اهداف، سیاست‌ها و رفتار کشورها می‌شود، برداشت زمامداران متأثر از تحولات بیرونی، یافته‌ها و تجارب آنها نیز دگرگون می‌شود. تحولات بیرونی هر چقدر عمیق‌تر و گسترده‌تر باشند تأثیرات آنها نیز زیادتر خواهد بود. در همین حال این تغییرات ممکن است مناسبات قدرت و هویت را در درون کشورها یا سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به هم بزنند. در این حالت احتمال کاهش و افزایش قدرت کشورها متصور است و انتظار می‌رود زمامداران متناسب با شرایط جدید به بازنگری در سیاست و رفتار خود اقدام کنند. اما چیزی که در تصمیم‌گیری موثر است برداشت زمامداران و چیزی که نتیجه سیاست‌ها و اقدامات را مشخص می‌سازد واقعیت قدرت و رفتار عملی همه بازیگران متناسب با اقدامات و رفتارشان است.

بالاخره بر خلاف نظریه‌های کلاسیک روابط بین‌الملل که بین دو حوزه داخلی و خارجی تفاوت قایل شده و خط مرزی قوی میان آنها ترسیم می‌کنند، بر اساس یافته‌های جدید این تمایزات به شدت سست بوده و برداشت زمامداران، برسازی منافع و هویت‌ها، اتخاذ سیاست‌ها و بروز رفتارها در عرصه داخلی و بین‌المللی به شدت متأثر از هم بوده و بر روی یکدیگر اثر می‌گذارند (نک: کتزنشتاین، ۱۳۹۰). اکنون در قالب چنین چهارچوبی به بررسی مناسبات ایران و آمریکا در دوره پس از تحولات یک سال اخیر خاورمیانه، سطح ملی آمریکا و جمهوری اسلامی ایران پرداخته و تاثیر این تحولات بر سیاست و رفتار آمریکا در برابر جمهوری اسلامی ایران مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

۲. تحولات خاورمیانه و بازترسیم هویت و قدرت

سال ۲۰۱۱ سال تحولات اساسی در خاورمیانه بود که همچنان ادامه دارد. این تحولات با خودسوزی یک تحصیل کرده بیکار تونس‌سی شروع شد و به اعتراضات گسترده مردمی در جهان عرب انجامید. در اثر این اعتراضات، دولت تونس و مصر که از متحدان نزدیک آمریکا بودند، یکی پس از دیگری فرو ریختند. ناتو در لیبی به عنوان بازوی اجرایی شورای امنیت وارد جنگ شد و با مداخله بین‌المللی و جنگ زمینی نسبتاً گسترده از سوی مخالفان، معمر قذافی گام به گام از شهرها عقب‌نشینی



کرده و در نهایت به فجیع‌تر شیوه کشته شد. در یمن، سوریه و بحرین اعتراضات به شکل‌های متفاوتی طولانی شده و همچنان ادامه دارند.

در یمن که یکی از کشورهای بسیار فقیر جهان به شمار می‌آید و به رغم قرار گرفتن در یکی از سوق‌الجیشی‌ترین مناطق جهان فاقد منابع نفتی است. دولت این کشور یکی از دولت‌های شکننده خاورمیانه است و گروه القاعده در آن نفوذ زیادی دارد. در دوره جنگ سرد یمن به دو کشور تقسیم شده بود و پس از فروپاشی شوروی در هم ادغام شدند. این کشور اقوام و قبایل گوناگون زندگی می‌کنند و دولت عربستان در آن نفوذ زیادی دارد. دولت آمریکا نگران آن است که فروپاشی دولت مرکزی به تقویت و تعمیق نفوذ القاعده در این کشور بیانجامد. علی عبدالله صالح پس از یک سال مقاومت در نتیجه میانجی‌گری شورای همکاری خلیج فارس قدرت را به معاون خود واگذار و کشور را ترک کرد.

در سوریه اعتراضات در برخی از شهرهای این کشور ادامه دارد و دولت بشار اسد که برخلاف سایر دولت‌های منطقه روابط بسیار نزدیکی با جمهوری اسلامی ایران دارد به شدت تحت فشار دولت‌های غربی و متحدین منطقه‌ای آنها است. اتحادیه عرب، اتحادیه اروپا، آمریکا و ترکیه درصدد آن هستند که مقاومت دولت بشار اسد را شکسته و آن را سرنگون سازند. در همین حال آینده سوریه نامعلوم است و آمریکا و اسرائیل نگران گروه‌هایی هستند که در سوریه فعال‌اند. تغییر دولت بشار اسد می‌تواند ضربه سنگینی بر ثبات منطقه و سیاست و قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و جبهه مقاومت در برابر اسرائیل باشد که عملاً تا کنون در اثر سرنگونی دولت‌های متحد آمریکا تقویت شده است. اعتراضات جهان عرب در چند موضوع از جمله نفی رژیم صهیونیستی اشتراک نظر دارند. از این نظر تحولات جهان عرب بیش از همه کشورها به ضرر اسرائیل تمام شده است. سرنگونی دولت بشار اسد در سوریه دست‌کم به لحاظ سیاست‌های دولتی می‌تواند به تضعیف جبهه ضداسرائیلی منطقه و به ویژه اتحاد میان جمهوری اسلامی ایران، سوریه، حزب‌الله لبنان و حماس در عزه بیانجامد (یزدان‌فام، ۱۳۹۰: ۸۶-۵۱).

با وجود این، تحولات جهان عرب علاوه بر همه پیامدهایی که در منطقه دارد، موجب شکل‌گیری جبهه جدید علیه جمهوری اسلامی ایران در میان کشورهای حاشیه



خلیج فارس شده است. دولت‌های محافظه‌کار عرب در معرض اعتراضات مردمی قرار دارند و نگران آن هستند که موج اعتراضات اجتماعی به کشورهای آنها نیز سرایت کند. آنها بر این باورند که جمهوری اسلامی ایران در پشت این تحولات قرار دارد و از آن بهره می‌برد. این نگرانی در بحرین شدیدتر و قبل از شروع بحران سوریه عمیق‌تر بود. اعتراضات مردم بحرین از چند جهت حساسیت بیشتری داشت و بیش از سایر کشورها موجب ترس و نگرانی دولت‌های محافظه‌کار منطقه را برانگیخت. نخست اکثریت مردم این کشور شیعه هستند و با ایران پیوند تاریخی عمیقی دارند. آنها علیه اقلیت سنی حاکم قیام کرده‌اند و موفقیت‌شان می‌تواند به صورت واضح به معنای گسترش نفوذ ایران و شیعیان در منطقه باشد. دوم، بحرین در منطقه خلیج فارس قرار دارد، از کشورهای نفت‌خیز منطقه است و عضو شورای همکاری خلیج فارس است. موفقیت اعتراضات در این کشور بیش از تغییرات دیگر جهان عرب انسجام دولت‌های محافظه‌کار عرب را در هم می‌ریزد (امیر عبداللهیان، ۱۳۹۰: ۱۵۷-۱۳۵). برای دولت‌های متحد آمریکا در منطقه، موفقیت اعتراضات در بحرین نمادی از گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه است که می‌تواند موجب تهدید انسجام دولت‌های شورای همکاری از درون و گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران باشد. آنها بر این باورند که در نتیجه بحران فلسطین، جمهوری اسلامی به سوریه، لبنان و غزه نفوذ کرده است، در اثر حمله آمریکا به عراق و سرنگونی دولت صدام نفوذ این کشور عراق را هم در برگرفت. اعتراضات مردمی در مصر و سرنگونی دولت مبارک جبهه عربی را در برابر ایران تضعیف کرده است. بر اساس چنین برداشتی آنها در پی آن هستند که ضمن کنترل اوضاع جهان عرب به ویژه بحرین، بر سوریه به عنوان متحد منطقه‌ای ضربه بزنند و اعتراضات اجتماعی را به سوی متحدین ایران سوق دهند.

بررسی تحولات منطقه‌ای بدون اشاره به تحولات دو کشور عراق و افغانستان نمی‌تواند کامل شود. به ویژه این که در این دو کشور آمریکا به صورت مستقیم درگیر است و به شدت بر سیاست‌های بین‌المللی و منطقه‌ای آمریکا موثر. سال ۲۰۱۱ سال پایان رسمی عملیات نیروهای آمریکایی در عراق است. دولت اوباما از همان ابتدای آغاز تبلیغات انتخاباتی، جنگ در عراق را زاید می‌دانست و بر خروج نیروهای آمریکایی از این کشور تأکید داشت و در نهایت به امضای پیمان راهبردی

میان دو کشور و آغاز خروج نیروهای آمریکایی از این کشور منجر شد. از نظر دولت اوپاما این موفقیت بزرگ برای آمریکا است که توانست به جنگ پایان داده و نیروهای آمریکایی را از این کشور خارج کند. برای دولت‌های محافظه‌کار منطقه این یک موفقیت کامل برای ایران است که توانست به هزینه آمریکا نفوذ خود را در عراق گسترش دهد و تهدید اصلی عربی را از سر راه بردارد.

از نظر تحلیل‌گران غربی خروج نیروهای آمریکایی از عراق، این امکان را به دولت آمریکا فراهم می‌کند تا به صورت جدی بر تهدیدات ایران متمرکز شود. این تمرکز با کشته شدن رهبر القاعده و کاهش نفوذ و فعالیت‌های این سازمان و پایان جنگ در افغانستان تکمیل می‌شود. در سال ۲۰۱۱ اسامه بن لادن در یک عملیات کماندویی در خاک پاکستان کشته شد. از نظر آمریکا این عملیات ضربه‌ای سنگین به القاعده و به معنای کاهش فعالیت این سازمان در جهان است که می‌تواند با انعقاد پیمان صلح میان طالبان و آمریکا و کنترل اوضاع افغانستان تکمیل شود.

جنگ در عراق و افغانستان در سطوح گوناگون راهبردی و عملیاتی پیامدها و درس‌های زیادی برای آمریکاییان داشت و مطمئناً در راهبرد و سیاست خارجی این کشور در منطقه به شکل عام و جمهوری اسلامی ایران به شکل خاص موثر است. به نظر می‌رسد مهم‌ترین اثری که این دو جنگ بر درک آمریکاییان از جهان داشت این بود که بر خورداری از قدرت قاطع نظامی به معنای پیروزی آسان و بی‌هزینه در جنگ نیست. برای شروع جنگ حتی با قدرت‌های ضعیف باید چندین بار تامل و اندیشه کرد. قدرت نظامی به رغم این برداشت کلاسیک که نماد عینی قدرت و جلوه بارز آن است اما تنها ابزار موفقیت در جنگ نیست. پیروزی در جنگ و تامین اهداف و منافع ملی نیازمند توجه به همه ابعاد حیات اجتماعی و انجام محاسبات دقیق و پیچیده سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... است. سوال این است که چگونه می‌توان با هزینه اندک، بدون نقض قواعد، ایجاد نفرت و دشمنی اهداف و منافع کشور را تامین کرد؟ پاسخ دولت اوپاما به این سوال که خطوط کلی سیاست این کشور در برابر جمهوری اسلامی ایران را در یک سال گذشته و در آینده نزدیک مشخص می‌سازد، مبتنی بر یافته‌های آنها از تجربه عراق و افغانستان و تحولات جهان عرب، و نحوه رفتار دولت‌های بزرگ متحد و رقیب در این رویدادها و تحولات است که با اشاره به مناسبات ایران و آمریکا و مسایل و چالش‌ها و راهبردهای آنها بررسی می‌شود.

۳. مسایل و چالش‌های ایران و آمریکا

بین جمهوری اسلامی ایران و آمریکا مسایل و چالش‌های متعددی هست که در سیاست‌های سلطه‌طلبانه و مداخله‌جویانه آمریکا از یک سو و ماهیت ظلم‌ستیزانه انقلاب اسلامی از سوی دیگر ریشه دارد. اما در همین حال این تقابل در قالب موضوعات و مسایلی نمود و بروز می‌یابد که عرصه مانور سیاسی دو کشور را تعیین می‌کند و نیازمند اندیشه و تدبیر است و میزان دشمنی، رقابت و احتمالاً هم‌سویی را کاهش و افزایش می‌دهد. در حال حاضر فعالیت‌های هسته‌ای صلح‌آمیز جمهوری اسلامی ایران مهم‌ترین مسئله و چالشی است که بیشترین تاثیر را در مناسبات دو کشور دارد. آمریکا مدعی است که فعالیت‌های هسته‌ای ایران ماهیت نظامی دارد و تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی و متحدین منطقه‌ای آن به ویژه اسرائیل است (Robb and Wald, 2012).

گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه به ویژه در لبنان و حمایت از گروه‌های مبارز فلسطینی چالش دومی است که میان دو کشور مطرح است. آمریکا اقدامات و سیاست جمهوری اسلامی ایران را در حمایت از مبارزات مردم مسلمان منطقه علیه سیاست‌ها و اقدامات مداخله‌گرانه آمریکا را اقدامات خصمانه تلقی کرده و آنها را در قالب اقدامات تروریستی و حمایت از تروریسم ارزیابی می‌کند. دولت آمریکا بارها ایران را حامی اصلی تروریسم در جهان معرفی کرده و به آن لقب حامی دولتی تروریسم داده است (Katzman, 2012). به نظر می‌رسد بعد از کشته شدن اسامه بن لادن رهبر القاعده، دولت آمریکا به دنبال شکل دادن به تصور تهدیدی جدید و بسیج‌کننده در جهان است تا بتواند به سیاست‌های خود در عرصه بین‌المللی سمت‌وسویی نظام‌مند بدهد. بسیج افکار عمومی در داخل و ایجاد اجماع جهانی علیه دولت‌های مخالف تنها با دیوسازی امکان‌پذیر است (Jones, 2011: 28-58). دولت آمریکا به دنبال آن است تا ایران را در قالب نیروی تهدیدگر علیه صلح و امنیت جهانی به تصویر بکشد که درصدد است با دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای، حمایت از تروریسم و گسترش نفوذ در منطقه اهداف خود را تامین نماید. از نظر تحلیل‌گران آمریکایی تقابل ایران و آمریکا دامنه وسیع‌تری یافته و به حوزه‌های گسترده و جدیدی رسیده است. اکنون پرسش این است که روند تقابل ایران و آمریکا ممکن است به کجا بیانجامد و از چه طریقی قابل حل و فصل است؟



۴. سناریوهای احتمالی و اقدام نظامی

بررسی روند مناسبات ایران و آمریکا و تحولات اخیر در سطح ملی و منطقه‌ای نشان دهنده آن است که چالش‌های مهم میان دو کشور به ویژه مسئله فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در قالب چهار سناریوی منطقی زیر ترسیم شود:

۱. حل مسئله به شکل دیپلماتیک،

۲. کنار آمدن با ایران هسته‌ای و پذیرش آن به عنوان یک واقعیت،

۳. تداوم تنش بدون اینکه سلاح هسته‌ای مطرح باشد.

۴. حمله نظامی به ایران و جلوگیری از هسته‌ای شدن آن،

از میان سناریوهای فوق سناریوی نخست خوش‌بینانه و کم‌هزینه به نظر می‌رسد و با توجه به رویارویی دو کشور و دیوار بلند بی‌اعتمادی میان مقامات ایران و آمریکا امکان وقوع آن کم به نظر می‌رسد. سناریو دوم معادل تاریخی مناسبی دارد و برای بسیاری از پژوهشگران حوزه مطالعات راهبردی امری شناخته شده است. اما در حال حاضر در عرصه سیاست‌گذاری آمریکا مطرح نیست و مقامات آمریکا آن را رد می‌کنند. این سناریو در میان تعدادی از تحلیل‌گران مطرح است (Hunter, 2010) و به عرصه سیاست‌گذاری آمریکا نرسیده است. سناریو سوم بر این فرض استوار است که جمهوری اسلامی ایران به دنبال سلاح هسته‌ای نیست اما به دلایل متعدد تنش در مناسبات دو کشور تداوم خواهد یافت. مشخصه بارز این سناریو تاریخی بودن آن است. این سناریو نشان دهنده آن است که روند سی ساله تنش میان دو کشور با فراز و فرودهایی تداوم خواهد داشت. تشدید تنش میان دو کشور می‌تواند به وقوع سناریوی چهارم منجر شود. سناریوی چهارم بر این فرض استوار است که از نظر دولت مردان آمریکا ایران به دنبال سلاح هسته‌ای است و برای مقابله با ایران حمله نظامی به این کشور گریزناپذیر است (Kroenig, 2012). وجود قطعنامه‌های تحریمی شورای امنیت و اعمال گسترده آن از سوی آمریکا می‌تواند به تشدید تقابل میان دو کشور منجر شود که عملاً می‌تواند به منزله پایان سناریوی سوم و ورود به سناریوی چهارم باشد. اکنون پرسش این است که سناریو چهارم در چه فرایندی ممکن است به وقوع بپیوندد و چگونه می‌توان از وقوع آن اجتناب کرد؟

گزینه اقدام نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران همواره یکی از گزینه‌های مطرح



۱۴۲

سال اول
شماره ۱
بهار ۱۳۹۱

در آمریکا برای برخورد با مسایل و مشکلات ایران بوده است. این گزینه در دوره زمامداری جورج بوش به شدت مورد توجه نومحافظه‌کاران تندرو قرار گرفت و در همین منطقه خاورمیانه چندین بار از آن استفاده شد که آغاز دو جنگ آمریکا در عراق و افغانستان و شکل‌گیری نفرت گسترده از آمریکا نتیجه این انتخاب بود. دولت اوباما با نقد این سیاست و وعده تغییر روی کار آمد و تلاش کرد گزینه نظامی را از دستور کار سیاست خارجی آمریکا دور سازد و به جنگ‌های موجود پایان دهد. اما سوال این است که دولت اوباما پس از سه سال حضور در کاخ سفید چقدر به سیاست تغییر باور دارد و از توسل به قدرت نظامی و به راه انداختن جنگ در منطقه به ویژه علیه جمهوری اسلامی ایران ابا دارد. با توجه به طرح بهره‌گیری از همه گزینه‌ها برای وادار کردن ایران به عقب‌نشینی از غنی‌سازی اورانیوم، در صورت مقاومت ایران استفاده از قدرت نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران ممکن است به چه صورت باشد؟

رصد و بررسی گفتارها و مواضع رسمی مقامات ارشد دولت آمریکا در برابر جمهوری اسلامی ایران در طی سه سال گذشته نشان دهنده تغییر تدریجی مواضع و تمایل شدن آنها به گزینه نظامی در مناسبات دو کشور است. اگر مذاکره مستقیم با ایران تا اقدام نظامی دو سوی یک طیف در نظر گرفته شود، مواضع اوباما نشان دهنده دور شدن آنها از گزینه مذاکره به سمت اقدام نظامی است و این تغییر در سایه تحولات یک سال گذشته به مراتب سرعت بیشتری یافته است. آنها ابتدا از روی میز بودن همه گزینه در برابر ایران صحبت کردند و اکنون به صورت آشکار از انتخاب گزینه نظامی و نحوه برخورد با ایران سخن می‌گویند و حتی با آوردن ناوگان جنگی خود به منطقه سعی دارند سخنان خود را معتبر نشان دهند (AFP, 2012). تغییر در سیاست اوباما در برابر جمهوری اسلامی ایران ناشی از چیست؟ و احتمالاً ممکن است در چه قالب‌ها و سطحی بروز یابد؟ و با توسل به چه بهانه‌هایی عملی شود؟ شکست سیاست اوباما در مذاکره مستقیم با جمهوری اسلامی ایران نخستین دلیل تغییر در سیاست این کشور است. اوباما در سال اول زمامداری خود به شکل مستقیم و غیرمستقیم کوشش کرد تا باب مذاکره و گفتگو را با ایران بگشاید. پیام‌های آشکار و پنهان او به مقامات و مردم ایران و تعریف و تمجید از تاریخ، فرهنگ و مردم ایران کمکی به کاهش دیوار بی‌اعتمادی موجود میان دو کشور نکرد. سکوت او در برابر



حوادث پس از انتخابات ایران نه تنها به بهبود مناسبات دو کشور منجر نشد، بلکه به شدت مورد انتقاد حزب رقیب در داخل آمریکا قرار گرفت (Karon, ۲۰۱۲).

دومین دلیل برای تشدید مناسبات دو کشور را باید در حوزه فعالیت هسته‌ای جستجو کرد. در طی سال گذشته و به دنبال بن‌بست مذاکرات ۱+۵ در استانبول، شکست طرح گام‌گام روسیه و عدم تحویل سوخت مورد نیاز راکتور هسته‌ای تهران، جمهوری اسلامی ایران بر سرعت و درصد غنی‌سازی اورانیوم افزود و ضمن انتقال بخشی از فعالیت‌های هسته‌ای خود به تاسیسات فرودو، غنی‌سازی اورانیوم بیست درصدی را آغاز کرد. هرچند در این مدت دولت‌های غربی به ویژه آمریکا و اسرائیل تلاش کردند که با انجام عملیات پنهان، ترور دانشمندان هسته‌ای و حملات سایبری به زیرساخت‌های هسته‌ای ایران آسیب برسانند و از پیشرفت ایران در حوزه هسته‌ای جلوگیری کنند، اما ناکامی آنها در این زمینه به تشدید مواضع آنها در برابر جمهوری اسلامی ایران انجامید و گزارش دبیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در نوامبر ۲۰۱۱ و طرح اتهامات جدید علیه ایران موجب طرح تصویب و اعمال تحریم‌های وسیع‌تر علیه جمهوری اسلامی ایران شد و دولت آمریکا به صورت رسم اعلام کرد که همه گزینه‌ها از جمله گزینه نظامی بر روی میز قرار دارد (Schwandt, 2011).

فعالیت‌های انتخاباتی سال ۲۰۱۲ آمریکا شروع شده است. حزب جمهوری‌خواه به عنوان حزب رقیب تمام سیاست‌ها و فعالیت‌های دولت اوباما را زیر نظر گرفته در حال نقد و بررسی آن در جامعه است. آنها سیاست خارجی اوباما را سیاستی شکست خورده می‌دانند که نتوانسته است به فعالیت‌های هسته‌ای ایران پایان داده و تهدیدات آن را از بین ببرد (CFR, 2012). اسرائیل تلاش می‌کند از فضای انتخابات آمریکا استفاده کرده و با فشار بر دولت اوباما آن را به اتخاذ سیاست‌های افراطی و انجام اقدامات تنبهی و همراهی با حمله نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران وادار سازد (Blumenthal, 2012). مقامات رژیم صهیونیستی بر این باورند که در دوره انتخابات اوباما به شدت نیازمند حمایت گروه‌ها و سازمان‌های صهیونیستی است و از این جهت نمی‌تواند برخلاف منافع اسرائیل عمل کند. همچنین دولت اوباما برای رد ادعاهای رقبای انتخاباتی و نشان دادن اقتدار دولت و شخصیت خود ممکن است مواضع تندتری اتخاذ کند و سیاست افراطی‌تری را در پیش گیرد.

در کنار این عوامل باید به یک عامل موثر دیگر در میزان عملی بودن گزینه نظامی اشاره کرد. آمریکا از سال ۲۰۰۷ دچار بحران اقتصادی شدید است که به رغم اقدامات گسترده، هنوز نتوانسته از آن عبور کند. اقتصاد آمریکا با رکود و دولت آمریکا با کسری بودجه بی‌سابقه در تاریخ این کشور مواجه است. کسری بودجه به حدی بود که در سال ۲۰۱۱ از اعتبار مالی آمریکا یک درجه کاسته شد و موضوع کسر بودجه دولت در کنگره مطرح و در دقایق پایانی و طی مذاکرات پرتنش به تصویب رسید. در همین حال دولت متعهد شد که در طول یک دهه مبلغ ۴۸۹ میلیارد دلار از بودجه نظامی آمریکا بکاهد که این موضوع به تغییر در راهبرد دفاعی آمریکا منجر شد که در ۵ ژانویه ۲۰۱۲ اعلام شد (Jones, 2012). در چنین شرایطی که همه توجهات دولت آمریکا به مسایل اقتصادی است و می‌داند که هر گونه اقدام نظامی و مداخله در کشورهای دیگر پیامدهای هولناکی بر اقتصاد این کشور دارد و مردم این کشور در سال انتخابات بیش از این که به دنبال افراد جنگ‌طلب باشند در پی نامزدهایی هستند که مسایل و مشکلات اقتصادی آنها را برطرف سازد، کمتر احتمال دارد که دولت اوپاما به صورت تعمدی گزینه اقدام نظامی را انتخاب کند.

با وجود این، گزینه نظامی نیز همانند دیگر گزینه‌ها طیف گسترده‌ای از اقدامات را شامل می‌شود که می‌تواند از نمایش قدرت نظامی تا جنگ گسترده و همه‌جانبه را دربرگیرد. دولت اوپاما در ماه‌های پایانی سال ۲۰۱۱ و ماه اول ۲۰۱۲ نمادهایی از قدرت نظامی آمریکا و متحدانش را در خلیج فارس به نمایش گذاشت. این کشور پس از خارج کردن نیروهای نظامی آمریکا از عراق کوشید بخشی از این نیروها را در منطقه نگه دارد. ناوگان دریایی خود را تقویت کرده و ناوهای جدیدی را به منطقه اعزام کرد. روزنامه واشنگتن پست، با اشاره به افزایش تنش‌ها میان ایران و آمریکا، افزایش فعالیت‌های القاعده در یمن و افزایش فعالیت دزدان دریایی در سوماتالی به نقل از فرماندهی نیروهای مرکزی آمریکا در خاورمیانه نوشت که نیروی دریایی آمریکا قصد دارد یکی از ناوهای جنگی قدیمی خود را به منطقه اعزام کند. این ناو مادر تعداد زیادی قایق‌های تندروی کوچک در خود جای داده و بالگردهای مستقر در ناو آمریکایی سلز را که مورد استفاده نیروی هوایی آمریکا است در این ناو قابل نگهداری هستند. این ناو تا اواسط تابستان به منطقه اعزام

می‌شود. امریکایی‌ها بر این باورند با اعزام این ناو و کماندوهای که بر روی آن مستقر خواهند شد در کنار دیگر ناوهای که در منطقه دارند می‌توانند ضریب اطمینان خود را از امنیت منطقه تقویت کنند. در همین حال اعلام شد ارتش ایالات متحده امریکا تصمیم گرفته کار از رده خارج کردن ناو عظیم یواس اس پونس (USS Ponce) که بنا بود پس از ۴۱ سال فعالیت، در نیمه نخست سال جاری میلادی از رده خارج شود به زمانی نامعلوم تا تعویق بیندازد و با اصلاحاتی در سیستم مهندسی این ناو مجدداً آن را به خدمت بگیرد. به نوشته واشنگتن پست، مقام‌های امریکایی دستور داده‌اند این ناو مورد تعمیر قرار گرفته و مجدداً به منطقه فرستاده شود. نیروی دریایی امریکا قصد دارد تا ۱۳ فوریه این ناو را از بندر ویرجینیا دوباره به ماموریت‌های دریایی اعزام کند. همچنین نام ناوهای دیگری چون زودیاک مارک ۵ (Zodiac Mark 5) و ریجید هال اینفلاتیبل بوتس (rigid hull inflatable boats) نیز به گوش می‌رسند که گفته می‌شود کار تجهیز آنها برای اعزام به خلیج فارس در دستور کار قرار گرفته است (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۰). در ژانویه سال ۲۰۱۲ با اعلام تحریم نفتی ایران از سوی اتحادیه اروپا سه ناو امریکایی، انگلیسی و فرانسوی از تنگه هرمز عبور کرده و وارد خلیج فارس شدند (AFP, 2012). اقدامات نظامی آمریکا در خلیج فارس در حال حاضر بیشتر جنبه نمایشی و کسب آمادگی دارد و بیش از اینکه به دنبال اقدام نظامی باشد در پی انجام عملیات روانی است تا اراده مردم و زمامداران را تحت تاثیر قرار داده و پیامدهای آن را در عرصه سیاسی و اقتصادی ایران داشته باشد.

تشریح اقدام نظامی احتمالی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران در سایه تحولات منطقه خاورمیانه بدون اشاره به مناسبات آمریکا با روسیه نمی‌تواند کامل باشد. بعد از شروع اعتراضات مردم لیبی، دولت‌های غربی با طرح موضوع احتمال وقوع جنایت علیه بشریت و نقض گسترده حقوق بشر در لیبی قطعنامه مداخله محدود را در شورای امنیت به تصویب رساندند اما در عمل به شکل نسبتاً گسترده در این کشور مداخله کردند که مورد اعتراض روسیه و چین قرار گرفت و تنش در مناسبات آنها با دولت‌های غربی را در پی داشت. این دو دولت و به ویژه روسیه از تجربه لیبی آموختند که نباید به راحتی مجوز مداخله نظامی در کشورهای خاورمیانه را داد و با وعده و



۱۴۶

سال اول
شماره ۱
بهار ۱۳۹۱

وعیدهای دولت‌های غربی متحدین خود را قربانی کرد. چنین تجربه‌ای موجب شد تا طرح پیشنهادی دولت‌های غربی و عربی در مورد مداخله در سوریه در دو نوبت در شورای امنیت از سوی روسیه و چین وتو شود. اقدام روسیه در وتوی طرح دولت‌های غربی با واکنش تند کشورهای غربی روبرو شد و مناسبات واشتگتن مسکو متشنج کرد و به نظر می‌رسد در حال بدتر شدن هم (کرمی، ۱۳۹۰). در چنین وضعیتی، روسیه بیش از پیش مصمم به دفاع از متحدین خود در خاورمیانه است و به این راحتی اجازه نخواهد داد آمریکا در قبال سوریه و جمهوری اسلامی ایران به اقدام نظامی دست بزند. بعد دیگر اقدامات نظامی آمریکا در منطقه به فروش تسلیحات پیشرفته به کشورهای عرب خلیج فارس معطوف است. در ماه پایانی سال ۲۰۱۱ آمریکا چندین قرارداد تسلیحاتی با کشورهای عربستان، قطر، امارات متحده عربی، کویت و عراق به امضا رساند که تنها مبلغ قرارداد با عربستان بالغ بر ۳۰ میلیارد دلار است. قرارداد استقرار سپر دفاع موشکی با قطر، بحرین و امارات متحده عربی نشان دهنده تلاش آمریکا برای ایجاد پیوندهای ساختاری با این کشورها است. آمریکا به دنبال آن است با گسترش ایران‌هراسی میان کشورهای منطقه علاوه بر فروش تسلیحات نظامی به این کشورها، آنها را علیه ایران بسیج نموده و از طریق دامن زدن به دشمنی با ایران به مقابله با نفوذ جمهوری اسلامی ایران و حفظ امنیت دولت‌های متحد خود علیه اعتراضات داخلی این کشورها اقدام کند. تشدید تنش و اختلافات میان جمهوری اسلامی ایران و قدرت‌های غربی و به ویژه رژیم صهیونیستی ممکن است به صعود سطح کشمکش و بروز درگیری‌های نظامی ملموس در منطقه بیانجامد. با توجه به فضای امنیتی حاکم بر منطقه احتمال اقدام نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از سوی دو کشور آمریکا و اسرائیل به شکل انفرادی یا با همکاری و حمایت مستقیم و همه‌جانبه آنها از یکدیگر باشد. الگوی اقدام نظامی آنها متناسب با کشور اقدام کننده متفاوت خواهد بود. به نظر می‌رسد اقدام نظامی اسرائیل محدود به تاسیسات هسته‌ای ایران خواهد بود و مقامات این کشور تلاش خواهد کردند با غافل‌گیری کامل عمل کنند و بدون واکنش جدی ایران به عملیات نظامی خود پایان دهند. درحالی‌که اقدام نظامی آمریکا ممکن است گسترده باشد و بیش از این که غافل‌گیر کننده باشد، هشداردهنده خواهد بود. آنها با انجام عملیات روانی آشکار تلاش خواهند کرد جمهوری اسلامی ایران را تهدیدی



جدی علیه صلح و امنیت جهانی معرفی کنند تا به این طریق بتوانند اجماعی با دوام و قابل قبول در داخل آمریکا، سطح دولت‌ها و افکار عمومی ایجاد نمایند. ایجاد چنین اجماعی با طرح اتهامات گسترده و نسبتاً متقاعدکننده علیه ایران در حوزه‌های گوناگون سیاسی، امنیتی، اقتصادی و حقوق بشری خواهد بود. ناکارآمدی تحریم‌های بین‌المللی و تداوم فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران دو حوزه اصلی در جمع‌بندی برای اقدام نظامی به شمار می‌روند که ممکن است با طرح اتهامات زیر در نزد زمامداران آمریکا و سایر کشورهای جهان و افکار عمومی جهان بر ساخته شوند: کشتن سربازان آمریکایی در عراق و افغانستان، ایجاد ناامنی در عراق و حمایت از القاعده و طالبان در افغانستان؛ این اتهامات از گذشته بوده و با بیان جدید، بزرگ‌نمایی خواهند شد. مخاطب آنها بیشتر مردم آمریکا است تا باور کنند که با یک دولت اهریمنی روبرو هستند.

برنامه هسته‌ای ایران و تهدید امنیت بین‌المللی بهانه مناسبی برای ایجاد اجماع میان دولت‌های غربی و کشورهای منطقه‌ای است؛ این موضوع حتی می‌تواند روسیه را با کشورهای غربی همراه کند.

موضوع به خطر افتادن امنیت انرژی و بستن شدن تنگه هرمز بیشترین توان را برای متقاعد کردن کشورهای دیگر دارد تا با اقدام نظامی عاجل علیه ایران همراهی کنند. این امر ممکن است به شکل ایجاد درگیری ساختگی یا اقدام عملی محدود برای نشان دادن ناامنی در تنگه هرمز باشد. در هر حالت احتمال زیاد می‌رود که به سرعت به جنگی گسترده علیه نیروی نظامی ایران در جنوب منجر شود.

حمله اسرائیل علیه تاسیسات هسته‌ای ایران؛ این گزینه از کمترین توان برای ایجاد اجماع علیه ایران برخوردار است اما در کوتاه‌ترین زمان به جنگ منجر شده و ممکن است در صورت حمایت آمریکا و اقدام متقابل ایران به سرعت گسترش یابد. طرح اتهام اقدام تروریستی گسترده علیه منافع و شهروندان دولت‌های غربی به ویژه در اروپا و آمریکا؛ اگر اقدام به گونه‌ای جلوه‌گر شود که جمهوری اسلامی ایران عامل اصلی و مستقیم آن است و موجب ایجاد هراس گسترده در غرب شده باشد، اجماع علیه ایران به سرعت شکل خواهد گرفت و امکان بروز اقدام نظامی گسترده علیه ایران بسیار زیاد است.

این بهانه‌ها ممکن است مبنای واقعی یا غیرواقعی داشته باشند. اما چیزی که مهم است این است که همه آنها برساخته هستند. دولت‌ها و افکار عمومی بر پایه برداشت‌های خود از جهان واکنش نشان می‌دهند. برداشت آنها به مرور و بر پایه پیام‌هایی که از محیط پیرامونی دریافت می‌کنند برساخته می‌شود. در شکل دادن به تصورات ما از جهان، کنش‌گرانی موثرند که توان بالایی در ساختن هنجارها، ارزش‌ها و قواعد دارند و در صورت‌بندی هویت‌ها و در نتیجه سیاست‌ها و رفتارها نقش موثری ایفا می‌کنند. در کنار برساختن افکار عمومی نباید از دو مولفه دیگر موثر در اقدام نظامی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران غافل بود. عامل اول کاهش میزان مبادلات اقتصادی میان ایران و کشورهای دیگر است. بررسی تجربه مداخله دولت‌های بزرگ در کشورهای دیگر نشان دهنده آن است که قطع پیوندهای دیپلماتیک، تجاری و اقتصادی و منزوی کردن دولت مورد هجوم یکی از شروط لازم برای مداخله است. مداخله در یک شب اتفاق نمی‌افتد. مداخله اقدامی است بلندمدت که به مرور و با منزوی کردن کشور، قطع ارتباطات جهانی آن و از بین بردن حامیان بین‌المللی آن روی می‌دهد تا در صورت حمله، اعتراض جدی صورت نگیرد و اجماع میان کشورهای فعال فراهم و بی‌عملی برای دیگران تحمیل شود.

عامل دوم نوع بازی ایرانیان در برابر اقدامات آمریکا است. هر اقدام نظامی دست‌کم دو بازیگر دارد. گفتار و رفتار جمهوری اسلامی ایران باید در راستای سخت‌تر کردن انتخاب گزینه نظامی از سوی آمریکا باشد. از نظر قدرت کلاسیک نظامی آمریکا قابل مقایسه با کشورهای دیگر در جهان نیست، اما برخورداری از قدرت نظامی به معنی امکان پیروزی مطلق برای آن نیست. هر یک از طرف‌های جنگ توان آستانه تحمل متفاوتی دارند و این آستانه تحمل است که میزان مقاومت آنها را در جنگ نشان می‌دهد. جمهوری اسلامی ایران آستانه تحمل بالایی دارد و این امر هزینه اقدام نظامی را برای آمریکا افزایش داده و احتمال انتخاب این گزینه را کاهش می‌دهد.

موضوع دیگری که جمهوری اسلامی ایران باید به آن توجه کند مبنا و منشاء قدرت است. تجربه دولت‌های مدرن نشان دهنده آن است که قدرت هر ملتی در داخل کشور است. هیچ دولتی بدون حمایت مردم کشورش نمی‌تواند در برابر تهدیدات دولت‌های دیگر مقاومت کرده و از منازعه سربلند بیرون آید. پایگاه گسترده مردمی، هزینه‌های اقدام نظامی آمریکا را به شدت افزایش داده و نوعی مصونیت برای ایران فراهم می‌آورد.



نتیجه‌گیری

هر چند مناسبات جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در طول سه دهه گذشته همواره تنش‌آلود و خصومت‌آمیز بود، اما در ماه‌های پایانی سال ۲۰۱۱ تنش میان آنها شدیدتر هم شده و تهدیدات آنها علیه یکدیگر به سطح بالاتری صعود کرده است. در ماه‌های اولیه سال ۱۳۹۰، دو طرف با خویش‌داری سعی می‌کردند از بروز درگیری نظامی بین دو کشور جلوگیری کنند. آمریکا با ارسال پیام مستقیم و غیرمستقیم، اسرائیل را از اقدام نظامی علیه ایران منع می‌کرد و جمهوری اسلامی ایران را به انجام مذاکره و حل و فصل اختلافات دعوت می‌کرد و می‌کوشید از بیان سخنانی که بوی تهدید می‌دهند خودداری کند. در ماه‌های اخیر کنش گفتاری و رفتاری دو کشور تغییر کرده و مقامات آمریکا از وجود همه گزینه‌ها بر روی میز سخن می‌گویند و جمهوری اسلامی ایران را به برخورد نظامی تهدید می‌کنند. از نیمه دوم سال ۱۳۹۰ جمهوری اسلامی ایران نیز راهبرد تهدید در برابر تهدید را مطرح کرده است. جمهوری اسلامی ایران در طی چند ماه گذشته چندین رزمایش نظامی برگزار کرده و مقام معظم رهبری با اشاره به تهدیدات دولت‌های غربی، به صراحت اعلام کرد که جمهوری اسلامی ایران در صورت نیاز و در موقع مناسب پاسخ‌های لازم را به آنها خواهد داد (خامنه‌ای، ۱۳۹۰).

در تشدید تنش میان دو کشور، عوامل گوناگونی در سطح ملی و منطقه‌ای نقش دارند. بن‌بست آمریکا در جنگ عراق و افغانستان و خروج نیروهای آمریکایی از این دو کشور و قیام‌های مردمی در جهان عرب و رویارویی جمهوری اسلامی ایران و قدرت‌های غربی در این کشورها به ویژه فشار آمریکا به دولت بشار اسد در سوریه از عوامل منطقه‌ای و تعارض هویتی و قدرتی میان ایران و آمریکا بر سر مسئله فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و نفوذ لابی صهیونیسم در آمریکا و شروع سال انتخاباتی در آمریکا و تمرکز جمهوری‌خواهان بر سیاست خارجی اوباما در برابر جمهوری اسلامی ایران از مولفه‌های موثر در سطح ملی در تشدید تنش میان دو کشور به شمار می‌آیند. ایران و آمریکا با مسایل و چالش‌های متعددی روبرو هستند که مهم‌ترین آنها فعالیت‌های هسته‌ای ایران و تلاش آمریکا برای مقابله با نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه است. در ماه‌های گذشته و با اعمال تحریم‌های شدیدتر علیه جمهوری اسلامی ایران، تهدیدات آمریکا علیه ایران



۱۵۰

سال اول
شماره ۱
بهار ۱۳۹۱



شدیدتر شده و آنها به صورت گسترده از گزینه نظامی برای مواجهه با اقدامات ایران سخن می‌گویند. در خصوص چشم‌انداز مناسبات این کشور چهار سناریو قابل طرح است که در متن به اختصار تشریح شده‌اند. به نظر می‌رسد با انتشار گزارش مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای، ادعای آمریکا در مورد طرح ترور سفیر عربستان در واشنگتن، فشارهای واشنگتن بر جمهوری اسلامی ایران در حوزه تحریم‌ها تشدید شده و گزینه اقدام نظامی انتخاب و مقدمات کار برای اجرای آن در آینده و تظاهر به انجام آن برای تاثیرگذاری بر طرف مقابل شروع شده است. آمریکا می‌کوشد زمینه‌های عملی شدن چنین گزینه‌ای را فراهم بکند و احتمالاً بدون انجام آن نتایج لازم را به دست آورد. بر این اساس در چند ماه پایانی سال اقدامات ضدایرانی آمریکا به شدت افزایش یافت. دولت اوباما با امضای قانون تحریم بانک مرکزی ایران، صنایع پتروشیمی و در نهایت تحریم نفت ایران و تنبیه کشورها و شرکت‌های طرف قرارداد با ایران درآمدهای خارجی ایران را هدف قرار داد. آنها در پی برسازی و بزرگ کردن تهدید جمهوری اسلامی ایران علیه صلح و امنیت بین‌المللی هستند تا از این طریق به اجماع بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران شکل داده و امکان برخورد اقتصادی یا نظامی علیه آن را فراهم آورد. البته اقدام نظامی آمریکا لزوماً به معنای اقدام گسترده نیست. آمریکا با نمایش قدرت در منطقه، فروش سلاح به کشورهای منطقه و برهم زدن توازن به ضرر جمهوری اسلامی ایران و شروع عملیات پنهان نظامی و اطلاعاتی علیه جمهوری اسلامی ایران این مرحله از اقدامات خصمانه خود علیه ایران را آغاز کرده است. ترور دانشمندان هسته‌ای ایران و انجام حملات سایبری علیه زیرساخت‌های حیاتی ایران به ویژه صنایع هسته‌ای می‌تواند بخشی از فعالیت‌های نظامی محدود آمریکا باشد. دولت آمریکا با علم به این که توسل به جنگ محدود و انجام اقدامات آشکار خراب‌کاری می‌تواند به شکل‌گیری انسجام ملی در داخل ایران و شکل‌گیری نفرت از سیاست دولت آمریکا در سطح بین‌المللی منجر شود تا حد ممکن از توسل آشکار به آن خودداری می‌کند و مسوولیت چنین اقداماتی را برعهده نمی‌گیرد. جنگ و گزینه نظامی آمریکا علیه ایران نقض کامل حقوق و قوانین بین‌المللی است و توسل به آن بدون افق افکار عمومی مردم در داخل آمریکا و عرصه بین‌المللی بسیار ضعیف

است و در صورت توسل به آن سعی خواهد شد به شکل محدود و پنهانی از آن استفاده شود.

در همین حال در سوی دیگر بازی جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. نظام اسلامی ایران بر پایه یک انقلابی مردمی تاسیس شده و با شکل دادن به گفتمان اسلام سیاسی در جهان اسلام بازتاب و بازتولید شده است. در سه دهه گذشته جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر قدرت مردم، بنیان‌های مشروعیت‌ساز فکری و اسلامی خود و تدابیر هوشمندانه رهبران بر مشکلات و چالش‌های ملی و بین‌المللی غلبه یافته است و اکنون نیز می‌تواند با تکیه بر چنین بنیان‌هایی بر مسایل و مشکلات خود فایز آید و بر تهدیدات سیاسی، اقتصادی و نظامی آشکار و پنهان بالفعل و بالقوه غلبه کند.



منابع

- امیر عبداللہیان، امیر (۱۳۹۰) «ناکامی طرح خاورمیانه بزرگ و خیزش بیداری اسلامی در جهان عرب: مطالعه موردی بحرین»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵۲، تابستان، ۱۳۵-۱۵۷.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۰)، «متن کامل بیانات رهبر معظم انقلاب در نماز جمعه» تارنمای دیپلماسی ایرانی، ۲۸ بهمن، قابل دسترس در:
<http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/All/bodyView/1897573/index.html>
- دیپلماسی ایرانی (۱۳۹۰)، «اعزاز بزرگترین هنگ کوماندوهای آمریکا به خاورمیانه»، ۸ بهمن؛ قابل دسترس در:
<http://irdiplomacy.ir/fa/news/61/bodyView/18973871>
- سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۷۵) مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تهران: وزارت خارجه ایران.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۹۰) «تیر خلاص غرب یا نمایش استقلال مسکو؟»، تارنمای دیپلماسی ایرانی، ۲۰ بهمن، در:
<http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/All/bodyView/1897643/index.html>
- کوبالک‌ووا، وندولکا (در دست چاپ) سیاست خارجی در جهان برساخته، ترجمه مهدی میرمحمدی و علیرضا خسروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴) تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت.
- نای، جوزف (۱۳۸۷) قدرت در عصر اطلاعات: از واقع‌گرایی تا جهانی شدن، ترجمه سعید میرترابی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هیل، کریستوفر (۱۳۸۸) ماهیت متحول سیاست خارجی، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۴) نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- یزدان‌فام، محمود (۱۳۹۰) «تحولات جهان عرب: صورت‌بندی قدرت و هویت در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵۲، ۱۳۹۰، ۸۶-۵۱.

- AFP (2012) 'UK, French ships join US carrier in Strait of Hormuz', **Yahoo News**, Jan 23; Available at: <http://news.yahoo.com/uk-french-ships-join-us-carrier->



strait-hormuz-094033660.html

- Blumenthal, Max (2012) 'Will Netanyahu Use US Elections to Push Obama into Iran War?' Real News Network, February 3, 2012; at: http://therealnews.com/t2/index.php?option=com_content&task=view&id=31&Itemid=74&jumival=7868
- CFR (2012) Campaign 2012: The Candidates on U.S.-Iran Policy, January 24, at: <http://www.cfr.org/iran/campaign-2012-candidates-us-iran-policy/p26798>
- Hudson, Valerie M. and Christopher S. Vore, 1995, "Foreign Policy Analysis: Yesterday, Today, and Tomorrow." **Mershon International Studies Review**, 39, 2: 209-38.
- Hunter, Shireen (2010) **Iran's Foreign Policy in the Post-Soviet Era: Resisting the New International Order**, California: ABC-CLIO.
- Jones, Jason (2011) **The American Rhetorical Construction of the Iranian Nuclear Threat**, New York: Continuum.
- Jones, Steve (2012) 'Obama, Panetta Announce "Leaner" Military an Assessment of Their Budget Cutting Plan' **US Foreign Policy**; Available at: <http://usforeignpolicy.about.com/od/defense/a/Obama-Panetta-Announce-Leaner-Military.htm>
- Karon, Tony (2012) 'What the World Learns from What Obama Didn't Say', **Global Spin**, January 25, at: <http://globalspin.blogs.time.com/2012/01/25/what-the-world-learns-from-what-obama-didnt-say/?iid=gs-article-latest>
- Katzman, Kenneth (2011) Mounting questions on Iran terror plot, Council on Foreign Policy, October 13; Available at: <http://www.cfr.org/iran/mounting-questions-iran-terror-plot/p26185>
- Kroenig, Matthew (2012) 'Why a Strike Is the Least Bad Option' **Foreign Affairs**, January/February; Available at: <http://www.foreignaffairs.com/articles/136917/matthew-kroenig/time-to-attack-iran>
- Nye, Joseph S. (2011) **The Future of Power**, Cambridge: Harvard University.
- Robb, Charles and Charles Wald (2012) **Meeting the challenge: stopping the clock**, Bipartisan Policy Report, February; Available at: <http://www.bipartisanpolicy.org/library/report/meeting-challenge-stopping-clock>
- Schwandt, Kimberly (2011) 'President Obama Doesn't Rule Out Military Option in Iran' November 14, <http://politics.blogs.foxnews.com/2011/11/14/president-obama-doesn-t-rule-out-military-option-iran>
- Wilson, Ernest J. III (2008) 'Hard Power, Soft Power, Smart Power', **The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science**, Vol. 616, p. 110-126.



۱۵۴

سال اول
شماره ۱
بهار ۱۳۹۱